

ابن راوندی

(فیلسوف بزرگ پارسی)

از مجله المقطف

« الحاد در نژاد آدم همیشه بوده و خواهد بود » ابوالعلاء
 « زناده اسلام سه کسند : ابن راوندی ، ابو حیان ، ابوالعلاء » ابن جوزی

ابوالحسین احمد بن یحیی بن اسحاق راوندی - مسلم مابین سنه ۲۰۰ و ۲۱۵ هـ متولد شده ولی در وفات او تاریخ باختلاف سخن میگوید . بعضی گویند در سنه ۲۵۰ هـ وفات یافت و عمر او چهل سال و اند است . بعضی گویند مابین سال ۲۹۸ و ۳۰۱ هـ وفات یافته و در اینصورت عمر او هشتاد سال و اند میشود .
ابن راوندی - در اصل مرو رودی و منتسب است بقریه راوند از توابع

کاشان در حدود اصفهان (۱)

از روزگار جوانی او چیزی در دست نیست و بقول عبدالرحیم عباسی در کتاب (معاهد التنصیح) از جوانی بترك راوند گفته در شهر بغداد که مرکز عجائب زمان و ظرائف عالم اسلامی است جایگاه گزید .
 چون از زمان کودکی و جوانی ابن راوندی خبری در دست نداریم بترك آن گفته و از روزگار برنائی و پیری او بر طبق تواریخ و اخبار مضطرب و ضعیف سخن میرانیم .

ابن راوندی - در اصل یهودی است و پدرش اسلام اختیار کرده و چنانکه ابوالحسین خیاط در کتاب انتصار مینگارد يك برادر و عم معتزلی نیز داشته است . پدر وی یحیی بن اسحاق شغب و انگیزش فساد و بدی را در فطرت داشته

(۱) راوند دمی است از توابع کاشان و هنوز آباد و براونج شهرت دارد .

و بفرزند خود میراث داده چنانکه گویند یکی از یهودیان بمسلمانی گفت :
 « کتاب شما قرآن را ابن راوندی فاسد میکند چنانکه پدرش کتاب ما توریة را فاسد کرد »

از اینجا میدانیم که یحیی پدر احمد راوندی با قوم خود بر سر چیزی
 در گفتگو وجدال بوده و چون بمراد خویش نرسیده از دین یهود برگشته
 و اسلام اختیار کرده و برخلاف یهود و دین آنان کتابی نوشته چنانکه پسرش
 برخلاف اسلام رفتار کرده است . (۱)

کتاب ترجمه و تاریخ از ابن راوندی قبل از معتزلی بودن هیچ خبری
 نمیدهند پس ما هم از زمان اعتزال بشرح حال وی شروع میکنیم . آغاز قبول
 مذهب اعتزال و تدریس اصول اعتزال برای ابن راوندی نیز از مجهولات تاریخ
 و آنچه مسلم میتوان شمرد از زمان هیجده سالگی تا بیست و پنج سالگی اتفاق
 افتاده ازین سبب ما در سفر زندگانی از مرحله اعتزال با او همراهی میکنیم
 و شکی نیست که در جهنم او را ترك خواهیم کرد ! (۲)

ابن راوندی — در علم کلام بر حسب اصول اعتزال سرآمد اقران و شخص
 اول زمان خویش بوده و بزرگان معتزله مقام او را در بزرگی و استادی تصدیق
 کرده اند . ابوالقاسم بلخی کهبی — در کتاب (محاسن خراسان) (۳) خویش گوید:
ابن راوندی از بزرگان متکلمانست و هیچیک از علمای عصر با او برابر نیستند
 ولی علم او بر عقلش فزونی دارد در اول پاك سیرت و نیکو مذهب و با حیا بود
 و آنگاه بسبب عوارض چند بکلی همه را بدرود گفت «

عبدالرحمن عباسی در کتاب « معاهد التنصیح » گوید : ابن راوندی نخست

(۱) نویسندگان عرب بیحد نسبت باین راوندی تعصب ورزیده گاهی او را یهودی میخوانند و گاهی جهنم
 لغت بر او واجب میسرند در صورتی که از الحد ابوالعلاء بسبب عرب بودن دفاع میکنند !

(۲) چهار آنست که در جهنم هم با او همراه باشد تا شرط رفاقت بجای آید .

(۳) ظهراً اینست که محاسن خراسان باشد .

از متکلمان معتزله بود و آنگاه بترك اعتزال و مذهب گفته و الحاد اختیار کرد .
 احمد بن یحیی مرتضی در کتاب « المنیة والامل » که در سنه ۱۳۱۶ هـ در
 حیدرآباد طبع شده گوید :

ابن راوندی - میخدول هم ازین طبقه هشتم است و پس از آن بترك دین
 و آیین گفت و معتزله او را از خود برانند پس کتب بسیاری برخلاف اسلام آلیف
 کرد « ابوالحسین خیاط در کتاب «انتصار» خطاب بابن راوندی گوید : قبل از
 تو (فضل حذاء) نیز یکی از معتزله بود و چون بترك حق گفت او را معتزله از
 مجالس خود برانند چنانکه بسبب الحاد و خلط مذهب و همراهی با دهریان
 ترا نیز برانند »

این چار روایت از علمای پیشینه که مشتمل بر ترجمه و شکست و هجای
 ابن راوندیست و او را از عظمت و بزرگی بکوچکی سوق میدهد برای شناسائی او
 کافیت يك حقیقت را در حق ابن راوندی نمیتوان انکار کرد و آن مرتبه علم
 وجودت ذهن اوست که از هر علم نصیب وافر داشته و دارای فکر بسیار روشن
 بوده بحدیکه دشمنان هم نتوانسته اند انکار کنند و هر کس کتاب (انتصار) ابوالحسین
 معتزلی را که بر ضد کتاب (فضیحة المعتزله) ابن راوندی نوشته بخواند بمقام
 علم و فضل و مرتبه ذکای وی پی خواهد برد .

ابن خلکان در (وفیات الاعیان) تصنیفات ابن راوندی را صد و چهارده می شمارد
 ولی مأسفانه امروز یکی هم از آن جماعه در دست ما نیست .

ابن خیاط در کتاب (انتصار) بعضی از کلمات کتاب (فضیحة المعتزله) را
 بقصد رد ثقل میکند و دقت نظر در آن کلمات ما را بمقام شامخ علم و فضل
 ابن راوندی آگاهی میدهد . ابن خیاط گوید :

ابن راوندی - در جوانی ملحد شد و با معتزله پس از ترك آنان در مقام

جدل و خصومت برآمد ولی از تمام آنان در ادراك علم کلام و دانستن نظریات اعزاز واقف تر بود

ابن خلکان مینگارد : ابن راوندی را مقاله ایست در علم کلام و مجالس مناظره با جماعتی از علمای کلام داشه و در زمان وی هیچکس ازو عالم تر و حاذق تر نبود

صاحب « الفهرست » از ابن راوندی این قضیه را نقل میکند و جای دیگر دیده شده : ابن راوندی گوید شیخی را دیدم که مصحف در دست داشت و میخواند « **ولله میزاب السموات والارض** » گفتم میزاب آسمانها چه معنی دارد گفت همین بارانهاست که درین است . گفتم تصحیف در قرآن از امثال تو پیدا شده است و صحیح آیه [**میراث السموات والارض**] میباشد .

شیخ گفت : مندا یا مرا بیامرز که چهل سال این آیه را غلط خوانددم زیرا در مصحف من چنین نوشته شده !

ابن راوندی ملحد قرائت شیخ را تصحیح میکند ولی در عین حال می بینیم که تصحیف کتب بر ضد قرآن ز پیغمبران موری در آید چنانکه صاحب (معاهد النصیص) گوید يك روز ابن راوندی و ابوعلی حیاتی را در جسر بغداد باهم ملاقات افتاد ابن راوندی گفت : آیا معارضات مرا با قرآن شنیده گفت بلی اما از خودت حکمیت میخواهم آیا معارضات تو در فصاحت و روانی و شکر و نظم مانند قرآنست ؟ ابن راوندی گفت : نه بخدا . و علی گفت همین نسخن مرا کفایت کرد هر کجا میخواهی برو

ابن راوندی - تمام علوم عصر و فلسفه زمان و ادبیات احاطه داشت کتابی بر ضد اسلام برای یهود نوشت پس در مقام تقض آن برآمد . کتابی دیگر برای رافضیان نوشت در مقابل سیصد دینار و کتب دیگر هم نوشت در طعن

اهل توحید والوهیت و بعد آن کتب را تقض کرد و کتاب دیگری برای اهل توحید و اثبات الوهیت نوشت .

بامقامی که در علوم معتزله داشت کتابی بر ضد اعتزال نوشت و عامی سلام و اصول اعتزال را بکلی رد کرد . کتب چند بر ضد تمام انبیا نوشت . در برابر نظم قرآن قرآنی مصنوعی نظم کرد . برای رافضیان تألیفی ساخت بر خلاف اهل سنت و اعتزال . از برای اهل سنت کتابی نوشت بر ضد رافضیان . خلاصه آنکه هیچ کتابی تألیف نکرد و بدست مردم نداد مگر آنکه تقض و خلاف آنرا نیز تألیف کرد .

ابوالعباس طبری گوید : ابن راوندی بر هیچ دینی مستقر و بر هیچ حالی ثابت نیست کتاب (البصیره) را با اجرت چهار صد درهم بر ضد اسلام برای یهود نوشت و انگاه در مقام تقض و رد آن برآمده صد درهم دیگر از یهود گرفت و از نوشتن رد و تقض منصرف شد .

ابن راوندی - هر کتابی را تألیف و منتشر میساخت با سرعت باد و برق در میان اهل دین و فلافه اشتهاز پیدا میکرد و بعضی از نویسندگان سرعت در مقام رد و پاره در مقام مدح و تثبیت آن بر میآمدند

طریقه ابن راوندی در زندگانی دینی بازی و ملاحظه با اهالی انبیا بود امروز يك مذهب را مدح و دیگری را ذم و فردا برعکس رفتار میکرد . بدین وسیله و حیاه آتش جنگ را میان دو فرقه و دو مذهب میافروخت و از شدت جنگ دو طرف او را فراموش کرده و با براهین و ادله او که برای طرفین آورده بود باید دیگر بمباحثه و جدل اشتغال داشتند و ابن راوندی محفوظ بود .

صاحب (الفهرست) مینگارد : یکی از کتب ملعونه ابن راوندی کتابیست که در آن قرآن را مورد طعن و استهزا قرار داده و خیاط و ابوعلی جبائی

وسهل بن نوبخت هر يك ردی بر آن کتاب نوشته اند . خودش نیز در کتاب دیگر آنرا تقض و رد کرده است ! «

باملاحظه ابن مراتب شك باقی نماند که ابن راوندی در عصر خویش در علم بکتا بلکه یکی از بزرگان علما و اعلام تمام اعصار است چنانکه یکی از اقطاب خارجیان و اعدای دین نیز بشمار میآید . ابن راوندی - در زمان جوانی با اهل الجهاد معاشرت میکرد و هر گاه او را سرزنش میکردند جواب میگفت برای شناختن عقاید و مذاهب با آنها معاشرت میورزم . این جواب برهانیست قاطع مثل اینکه در شرع گویند : سحر را بیاموز و بدان رفتار مکن . ولی قانع کننده نیست زیرا بسیاری از اصحاب اعتزال که صاحب دین و عقیده پاک بودند بسبب معاشرت با ملحدان دچار شبهه و شك گردیده از راه دین انحراف جستند . از اینجامعوم میشود که ابن راوندی در آراء و عقاید خود دارای رفیق و شریک بسیار بوده و برای نشر افکار و الجهاد خود واقعه دلیل اجتماعات پنهانی داشته است .

صاحب (اتصار) در (ص ۱۰۳) گوید : این روش را ابن راوندی خبیث در آخر کار که بترك معتزله گفت در پیش گرفت و یاران او درین عقاید اشخاص تازه بودند که هیچکدام دعاوی او را نپذیرفته و کفر و الجهاد او را هویدا ساختند «

ابن راوندی - چنانکه در تاریخ باستان تصریح شده شاگرد و دوست

صدیق ابو عیسای وراق و ابو حفص حداد و دیگران از مشاهیر ملاحظه نمون بوده و ازیم معتزله و اهل سنت رافضی بودن خود را پنهان میداشته اند . این خیاط در کتاب (اتصار) خطاب با ابن راوندی گوید : تعرض ما بر رد کتاب بیپوده ناقابل تو نوعی از گرفتاری و زحمت است ولی چون پیش ازین بر دو استاد هست تو ابو حفص حداد و ابو عیسای وراق رد و تقض نوشته ام اگر بر توهم بنویسم زیاد نخواهد بود «

ابن راوندی - پس از الحاد کتب بسیاری در رد تمام ادیان منتشر کرد ولی از آن همه که بقول ابن خلکان صد و چهارده عدد است امروز یکی هم در دست نیست تا نصیب علمی خود را از آن برگیریم . یک کتاب به همراهی رافضیان بر ضد کتاب (فضیلة المعتزله) تألیف جاحظ نوشت و آنرا (فضیلة المعتزله) نام نهاد . ابوالحسین خیاط کتاب انتصار را بر ضد آن نوشت و از کتاب انتصار امروز پاره کلمات و قطعات از تألیف ابن راوندی بدست ما میآید و بر تعمق و عام و فضل و ملاحظه او با ادیان گواهی میدهد .

من از سخن و تحقیق درباره ابن راوندی بی نهایت لذت میبرم ولی چون از متون کتب و اوراق بسیار که در این باب موجود است بیش از آنچه گفته شد بدست نمی آید و نمیدانم که عاقبت کار این مرد باشیاعت و شیامت و جنون بکجا انجامیده پس بذکر پاره از عبارات و اقوال ماثوره او قناعت ورزیده و سخن را ختم میکنم **برخی گوید :** « یکی از تألیفات ملعونه ابن راوندی کتاب (ناج) است که قدم و همیشهگی عالم را در آنجا اثبات میکند . دیگری کتاب [زمرده] است که بر ضد تمام انبیا و رسل در آن برهان میآورد . دیگری کتاب (فرند) است در طعن بر نبی (ص) . دیگری کتاب (القول) در تناهی حرکات . . .

« در کتاب زمرده گوید : این کتاب را برای آن زمرده نام نهادم که زمره افعی را کور میسازد این کتاب را هم دشمن اگر مطالعه کند آب خواهد شد ! این کتاب مشتمل است بر ابطال شریعت غراء و برخی از عبارات او (لعنه الله و ابوده) اینست : در کلام اکتم بن صیفی حکیم مشهور جاهلیت چیزهایی میبینم که بهتر است از آیه « انا اعطیناک الکوثر » نیز گوید : اینکه اینکه پیغمبر (ص) بعمار یاسر گفت (تقتلك الفئة الباغية) از قبیل گفته منجمانست که اینطور خبرها بسیار میدهند .

نیز گوید: تمام انبیا اهل شعبده و سحر و طلسمات هستند؛ در کتاب (دافع) بر ضد خدا گوید: خدا مثل يك دشمن خشمگین دوی درد بندگان را کشتن قرار داده پس دیگر چه احتیاج دارد به یغمبر و کتاب؟ نیز گوید گمان خدا اینست که بمغیبات دارد چنانکه گوید (وما تمسقط من ورقة الا يعلمها) وای در جای دیگر میگوید (وما جمعنا القبلة التي كنت عليها الا لعلم).

نیز گوید: خدا در وصف بهشت میگوید « فیها انهار من لبن لم يتغير طعمه » این صفت شیر خالص است و هیچکس غیر از گرسنه بشیر خالص مایل نیست. عسل خالص هم به تنهایی مطلوب نیست، زنجبیل هم از شرابه‌ای لذیذ نیست سندس برای فرش خوبست نه برای پوشیدن. استبرق دیبای غلیظ و خشن است پس لسیکه گمان میکنند که در بهشت میرود و این پارچه‌های خشن را میپوشد و شیر و زنجبیل میخورد در حقیقت مثل عروس اکراد و نبط است.

در صفحه دوم از کتاب اعتبار ابوالحسین خیاط گوید: از ناسزا گوئی ابن راوندی بمعترزه و دروغ و بهتان بر آنها جای هیچ تعجب نیست زیرا این مرد کتاب‌های بسیار در اثبات الحاد و ابطال توحید و انکار رسالت و ناسزا بر تمام انبیا و ائمه نوشته و آن کتب معروفست و یکی از آنها کتاب (تاج) است که حدوث عالم را در آنجا ابطال کرده و اثبات میکند که اثر دلالت بر مؤثر و فعل دلالت بر فاعل ندارد و عالم با این آفتاب و ماه و ستارگان قدیم است بدون صانع و مدبر و خالق و کسانیکه برای عالم خالق قدیم (لیس کمثله شیئی) قائل شده اند بناقض و محال سخن رانده اند. یکی دیگر از کتب او کتاب «التعدیل و التحویر» است که صاحب (الفهرست) بکتاب (عبث الحکمة) آن را نام نهاده در آنجا گوید: خدائیکه بنده خود را مریض و سقیم و فقیر و مبتلا کند حکیم نیست و نظر رحمت بآنها ندارد. کسیکه میدانند بندگان مطیع او نیستند و آنها را امر

بطاعت میکنند حکیم نیست . کسیکه بنده کافر و معصیت کار خود را تالد در آتش میسوزاند نه حکیم است و نه عالم بمقدار مکافات و عقاب بر گناه یکی دیگر از کتب او کتاب (زمرده) است که در آنجا آیات نیرا مثل آیات ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیه السلام ذکر کرده و همه را مورد طعن و استهزا قرار میدهد و میگوید قرآن کلام غیر حکیم است یکی دیگر از کتب او کتاب [الامامة] میباشد که در آن تمام مهاجر و انصار را مورد طعن قرار داده و در حق پیغمبر کسیکه با خدا و پیغمبران و ائمه و کتب آسمانی و مهاجر و انصار اینطور رفتار کند جای تعجب نیست . اگر معتزله را مورد شتم و استهزا و تهمت قرار دهد .

ابن راوندی - شعر هم دارد و کمی از آن باقی مانده که هر قطعه از دو بیت نمیگذرد و خواننده از همین اشعار بقوت نفس این مرد عجیب و غریب بی هراس دیوانه و محبوب پی میبرد . از اشعار اوست .

محن الزمان کثیرة لا تقضى
و سروره یاتیک کمالا عیاد
یا کاکارم فاسترق رقابهم
و تراہ رقافی یدا لاوشاد
نیز از اوست

الیس عجیبا بان امرؤا
لطیف الخصام دقیق الکلام
یعموت و ما حصلت نفسه
سوی علمه انه ما عام (۱)

ابوالعلائی معری دو بیت از برای او در رساله غفران نقل میکند که نسبت خداوند و خالق ناسزا و تهکم شنیع دارد و او را دو بیت معروف دیگر نیز هست در همین معنی ولی نه بدین شتت و دیوانگی . گوید :

(۱) مضمون این رباعی معروف امام فخر رازی از ابن راوندی مأخوذ است هرگز دل من ز عالم محروم نشد
کم مانند ز اسرار که مفهوم شد
مفتاد و دو سال رنج بردم شب و روز
معلوم شد که هیچ معنی نداشت

وجاهل جاهل تلقاه مرزوقا
وصیرا لعالم الذریر زندیقا

کم عاقل عاقل اعیت مذاهبه
هدائذنی ترک الافهام حایرة

درخاسته از مدینه اسلامی بغداد جای بسی شگفت است که چگونه در آن شهر این راوندی با کمال آزادی و قدرت و جرأت و شهامت عقاید خود را در باب الحاد و ضدادیان بوسیله تألیفات انتشار میداده و این مدینه اسلامی و مرکز خلافت هیچ جنبشی بر خلاف او نمیکرده و فقط بردکتاب وی بوسیله علما و مؤلفان قناعت می ورزیده است .

این را نیز باید گفت که تاریخ تمدن قدیم با که جدید هم یک فیلسوف پر جرأت و باشهامت و شور و شغبی مانند ابن راوندی نشان نمیدهد .

دمشق — سلیم خیاطه

ترجمه وحید

انوری

بنام ایزد نه رویست آنکه ماه است
تورا هم نیم شب هم چاشتگاهست
هنوزت آب خوبی زیر کاهست
کز آنجا تا وفا صد ساله راهست
وزین غم بر دلم روز سیاهست
که گویم بوسه گوئی بکاهست
سیاه کین چشمت در سپاهست
بگشتند و برین شهری گواهست
سر زلفت مبر کو بی گناهست

خجالت بر سر خوبی کلا هست
نوئی کن زلف و رخ در عالم حسن
سا خرم که آتش در زنی باش
پی عهدت نماید جز در آت راه
ز عشقت راز عمرم در شب افناد
پس از چندین صبوری داد باشد
شبی قصد لب کردم از آنشب
سه تیر غمزه آخر انوری را
ت را گو که تدبیر دیت کن